

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

چکیده کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر (قدس سره) دو نکته را متذکر شدند:

1. در مسئله مواسعه و مضایقه دو قول وجود دارد:

• قول اول: مواسعه محض است.

• قول دوم: مضایقه محض می‌باشد. و اقوالی که به عنوان تفاسیل مطرح است، فرمودند: این تفصیل‌ها وجهی ندارد و بیش از دو قول در مسئله نیست.

2. نکته دوم: صاحب جواهر فرمودند در برخی اقوال آمده است که «مشهور قدامت قائل به مضایقه هستند»، این مطلب هم درست نیست. بلکه اکثر قدامت قائل به مواسعه هستند.

پس صاحب جواهر قول به مواسعه را فرمود: «مشهور بین المتقدمین و المتأخرین»، می‌باشد.

چکیده کلام شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) فرمود: در مسئله مواسعه و مضایقه هشت قول مطرح است؛ یعنی ایشان قول به تفصیل را پذیرفتند. تفصیل بین اینکه فائده واحد باشد یا متعدده، «فائده الیوم» یا «غیر فائده الیوم» باشد، تفصیل خواه بین نسیان یا عمد باشد، همه‌ی این تفاسیل را مرحوم شیخ قبول کردند. البته در بعضی از تفصیل‌ها که به محقق یا علامه نسبت داده شده بود ایشان اشکال داشت، ولی اصل قول به تفصیل مورد پذیرش شیخ انصاری بود. در نتیجه مطلبی را که صاحب جواهر انکار کرد مرحوم شیخ پذیرفت.

بررسی عبارات شیخ انصاری

مرحوم شیخ می‌فرماید: هشت قول که در مسئله بیان کردیم چنانچه به ضمیمه «ما تقدمت الإشارة [به پنج قول باز می‌گردد] إلیه زادت علی الثمانية». جناب شیخ در همان قول اول که فرمود: «عدم لزوم الترتیب مطلقاً»، گفتند: در این مسئله پنج قول وجود دارد:

• بعضی‌ها قائل به استحباب «تقديم الحاضرة» هستند.

• برخی قائل به «وجوب تقديم الحاضرة» هستند.

• گروه دیگری معتقد به «استحباب تقديم الفائتة» هستند.

• پنج قول را نقل کرد که آخرین قول «تخیر» بود. در آن تخیر هم یک اشکالی مرحوم شیخ وارد کرد. در نتیجه عبارت «ما تقدمت الإشارة إلیها» به آن پنج قول برمی‌گردد.

تفاوت کلام شیخ انصاری با صاحب جواهر

کلام شیخ انصاری با کلام صاحب جواهر فرق دارد که به تفاوت‌ها می‌پردازیم:

1. صاحب جواهر تفاسیل مطرح شده در بحث را انکار کردند اما شیخ انصاری قبول می‌کند.
2. صاحب جواهر شهرت قدمائی بر مضایقه را هم انکار کرد و شیخ فعلاً در این موضوع مطلبی را نفرموده است.
3. مرحوم شیخ می‌فرماید: کسانی که قائل به مضایقه هستند، هفت مطلب دارند؛ البته صاحب جواهر فرمود: قائلین به مضایقه پنج مطلب بیان کردند.

آثار قول به مضایقه از دیدگاه شیخ

قول به مضایقه آثاری دارد که جناب شیخ هفت اثر را بیان می‌کند:

1. «الأول: ترتيب الأداء على القضاء» مطلب اولی که شیخ می‌فرماید: ترتیب اداء بر قضاء است. می‌گویند: ابتداء باید فائته خوانده شود، هر فائته‌ای که باشد. فائته برای امروز یا دیروز باشد و فائته خواه واحده یا متعدده باشد، در نتیجه کسی که نماز قضاء بر عهده دارد، اول باید نماز قضاء را بخواند و بعد اداء را امتثال کند، مگر وقتی که حاضره ضیق می‌شود.
2. اما اثر دوم: «التسوية بين أقسام الفوائت [فائته‌ی واحده و متعدده، فائته الیوم غیر فائته الیوم] و أسباب الفوات [اسباب فوائت گاهی اوقات فوت سببش نسیان است و گاهی هم عمد است] في مقابل التفاصيل المتقدمة» می‌باشد.
3. مطلب سوم: مضایقه‌ایها تصریح به «فوریة القضاء» می‌کنند. می‌گویند: همانگونه که وجوب قضاء مسلم است، فوریت قضاء نیز مسلم خواهد بود.
4. نکته چهارم: «بطلان الحاضرة إذا قَدِّمَتْ على الفائتة في السعة» است.
5. مورد پنجم: «العدول عن الحاضرة إلى الفائتة إذا ذكرها في الأثناء» است. در نتیجه مضایقه‌ایها می‌گویند: اگر کسی در اثناء نماز حاضره یادش آمد نماز قضاء بر عهده دارد، همان لحظه باید عدول کند. شیخ می‌فرماید: ما وقتی کلمات قائلین به مضایقه مطلق را بررسی می‌کنیم، این هفت مطلب از عبارات آن‌ها استفاده می‌شود.
6. اما مطلب ششم: «وجوب التشاغل بالقضاء إلا عند ضيق الأداء» خواهد بود.
7. اثر هفتم: «تحريم الأفعال المنافية للقضاء عدا الصلاة الحاضرة في آخر وقتها» می‌باشد؛ یعنی افعالی که ضد با این نماز قضا هستند، که از آن تعبیر به افعال منافیه می‌کند، هر فعلی خواه عبادت یا غیر عبادت باشد؛ یعنی هر فعلی که ضد خاص این قضاء هست و شما انجام می‌دهید حتی آب خوردن، مگر ضرورت داشته باشد اما در غیر موارد ضروری آب خوردن هم بر شما حرام می‌شود، خوابیدن حرام می‌شود، مشغول به کارهای دیگر حرام خواهد بود، عبادات دیگر هم انجام دهید حرام و فاسد است.

قضاوت ما در بیان آثار

صاحب جواهر پنج اثر را مطرح کرده بود. اما مرحوم شیخ هفت مطلب بیان کرد. در حالی که بین اثر سوم و ششم جناب شیخ تفاوتی نیست. تعبیر خواه به «فوریة القضاء» یا «وجوب التشاغل بالقضاء» باشد، فرقی وجود ندارد.

مطلب دوم هم موضوع نظریه‌ی قائلین به مضایقه است، نه اینکه مستفاد از کلمات آنها باشد؛ یعنی وقتی گفته می‌شود: مضایقه مطلق، مطلق یعنی هیچ تفصیلی بین اقسام فوائت و اسباب فوائت نمی‌دهند. در نتیجه حق با صاحب جواهر است.

4. اما تفاوت چهارم کلام مرحوم شیخ با صاحب جواهر این است که جناب شیخ می‌فرماید: در مسئله دو نزاع است:

• نزاع اول به عنوان بحث «ترتیب» است. آیا «ترتیب الحاضرة على الفائتة» واجب است یا واجب نیست؟

• نزاع دوم به عنوان «مواسعه و مضایقه» می‌باشد. آیا وجوب قضاء فوری است؟

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید: «و لا ريب أن الترتيب و التضييق غير متلازمين بأنفسهما» این مطلبی بود که قبل از اقوال بدان اشاره کردیم. مرحوم محقق همدانی گفت: بین ترتیب و فوریت تلازمی وجود ندارد؛ یعنی ممکن است یک کسی قائل به ترتیب شود اما فوریت را نپذیرد؛ مثلاً بگوید تو نماز قضائت را قبل از نماز حاضره باید بخوانی، حال اول وقت هم نخواندی و چهار ساعت دیگر باقی ماند، مانعی ندارد. ولی نماز قضاء را باید قبل از نماز حاضره بخوانید، در این هنگام ترتیب محقق است اما فوریت نیست. عکس مطلب نیز همین گونه است؛ یعنی ممکن است کسی قائل به فوریت شود، اما ترتیب را نپذیرد. اما صاحب جواهر فرمود بین این دو ملازمه است.

عدم ملازمه بین فوریت و ترتیب

بعد شیخ می‌فرماید: قول به ترتیب «دون الفورية من جهة النصوص» هست، یعنی روایاتی وجود دارد که از این روایات استفاده می‌شود: در ابتداء نماز قضاء را بخوانید سپس نماز اداء را بخوانید. «و إن أفضى إلى التضييق أحياناً» اگر کسی در مقام عمل قضاء را قبل از اداء بخواند، امکان دارد منجر به فوریت شود «كما إذا كانت الفوائت كثيرة لا تقضى إلا إذا بقي من الوقت مقدار فعل الحاضرة» آنقدر قضاء را به تاخیر انداخت که اگر الآن قضاء را انجام ندهد به اندازه فعل حاضره فقط وقت باقی می‌ماند. در این هنگام نماز قضاء فوریت پیدا می‌کند، منتهی شیخ می‌گوید: این فوریت بالعرض است.

عکس این هم می‌فرماید: بله، ممکن است کسی قائل به فوریت شود «و يجوز القول بالفورية من دون الترتيب كما تقدم عن صاحب هدية المؤمنين» که در جلسات فتوای ایشان را خواندیم «و إن أفضى إلى التزام الترتيب» اگرچه منجر به قول به ترتیب شود «بناءً على القول بأن الأمر بالشيء يقتضي النهي عن ضده» می‌گوید: فوراً باید نماز قضاء را بخوانید. پس اگر اداء را خواندید باطل است. در نتیجه مرحوم شیخ فرمود: فوریت و ترتیب دو مسئله است.

اشکال انصاری به صاحب جواهر

مرحوم شیخ پس از اینکه اثبات کرد: فوریت و ترتیب دو مسئله است، به صاحب جواهر اشکال می‌کند و می‌فرماید: اینکه بعضی گفته‌اند، قول به ترتیب و فوریت متلازمان هستند «فالقول بأن الفورية و الترتيب متلازمان لا يخلو عن نظر، سواء أريد تلازمهما في أنفسهما، أو أريد تلازمهما بحسب القائل» که صاحب جواهر همین را قائل است و می‌گوید: «كل من قال بالترتيب قال بالفورية و كل من قال بالفورية قال بالترتيب»، منتهی شیخ می‌فرماید: انصاف این است که بگوئیم: اکثر قائلین به ترتیب قائل به فوریت هستند و اکثر قائلین به فوریت هم قائل به ترتیب می‌باشند. اما نمی‌توانیم این عبارت صاحب جواهر را بگوئیم که «كل من قال بالترتيب قال بالفورية و كل من قال بالفورية قال بالترتيب» این کلیت را قبول نداریم.

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید: صیمری گفته است که قول به ترتیب از فروع قول به مضایقه است؛ یعنی کسی که قائل به مضایقه است چاره‌ای غیر از ترتیب ندارد، کسی که قائل به مواسعه است راهی جز عدم ترتیب ندارد، این هم محل تأمل است. مگر اینکه صیمری نیز بخواهد نسبت به اکثر اصحاب بگوید. البته صاحب جواهر فرمود: فوریت و ترتیب «فی أنفسهما» متلازم نیستند و صاحب جواهر هم به این مطلب توجه دارد. اما گفتند: «من جهة الفتوى كل من قال بالترتيب قال بالفورية و كل من قال بالفورية قال بالترتيب»، در هر حال مرحوم شیخ این کلیت صاحب جواهر را نمی‌پذیرند.

نظریه مختار

صاحب جواهر در گذشته برای اثبات مدعای خود دو اجماع بیان کردند و فرمودند:

- «اتفقوا جميعاً كما قيل على الترتيب»؛ یعنی تمامی افرادی که قائل به مضایقه هستند، اجماع بر ترتیب دارند. سپس فرمود: مفید، مرتضی، قاضی، حلبیان، حلی، قدیمین، شیخ و فاضل آبی تصریح به فوریت کرده‌اند «بل حکى المفيد و القاضي و أبو المكارم و الحلي الإجماع على ذلك».
- سپس فرمود: در میان مضایقه‌ایها یک عده‌ای هم اجماع بر «فوریه القضاء» را مطرح کردند، بعد از این فرمود: «فالفورية و الترتيب حينئذ متلازمان عندهم».

لَا پس بنابراینکه قائلین به مضایقه این دو اجماع را دارند، ما نیز می‌گوییم: حق با صاحب جواهر است و در این هنگام ترتیب و فوریت «متلازمان» هستند. تعجب این است (صحیح است که یک نفر مانند صاحب هدیه المؤمنین گفته: ما قائل به فوریت هستیم اما ترتیب را قبول نکردند)، اما چرا مرحوم شیخ انصاری در این هنگام به این دو اجماع نپرداخته است.

شاهد بر تلازم

صاحب جواهر در ادامه مطلب فرمود: «و يشهد له» اینکه بیان شد: بین این فوریت و ترتیب تلازم است، یک شاهی هم بر این مطلب وجود دارد و شاهد بیان محل نزاع می‌باشد. «و يشهد له تحرير هذا النزاع من بعضهم بالمضايقة و الموسعة، و من آخر بالترتيب و عدمه» بعضی گفته‌اند: نزاع در موسعه و مضایقه است و برخی هم گفته‌اند: نزاع در ترتیب و عدم ترتیب است. صاحب جواهر می‌فرماید: «و لو لا التلازم المزبور لاختلف الحكم» اگر بین ترتیب و فوریت تلازم نباشد، حکم باید مختلف باشد «و تعدد الخلاف بل عن أبي العباس [ابن فهد صاحب المذهب البارع است] التصريح بأن الترتيب هو القول بالمضايقة» ابن فهد گفت: ترتیب یعنی فوریت، عدم ترتیب یعنی موسعه، بعد می‌گوید: ابی العباس تنها نیست و غیر از او صیمری هم همین حرف را دارد، این را هم صاحب جواهر به عنوان نتیجه‌ای که گرفته آورده است،

اشکال شیخ به ابن فهد

شیخ انصاری می‌فرماید: این هم قابل تامل است، اینکه ابن فهد آمده ترتیب را از مضایقه قرار داده و گفته مضایقه یعنی ترتیب، شیخ می‌گوید: این صحیح نیست. ترتیب و فوریت هیچ یک متفرع بر دیگری نیست. وقتی ما کلمات جمیع اصحاب را ملاحظه می‌کنیم نمی‌توانیم بگوییم: ترتیب به معنای فوریت و فوریت به معنای ترتیب است.

اما در پاسخ به شیخ می‌گوییم: با توجه به دو اجماع که صاحب جواهر بیان کرد، ترتیب همان فوریت است و فوریت همان ترتیب می‌باشد.

5. تفاوت پنجم کلام شیخ با صاحب جواهر در این است که، صاحب جواهر فرمود: وجوب العدول از فروع فوریت است، اما شیخ می‌فرماید: به نظر ما در وجوب العدول سه احتمال وجود دارد:

- وجوب عدول از فروع ترتیب است.
 - وجوب عدول متفرع بر ترتیب و فوریت نمی‌باشد و فقط به مجرد نص است. که شیخ می‌فرماید: این احتمال ضعیف است.
 - وجوب عدول از فروع فوریت باشد.
- مرحوم شیخ می‌فرماید: از احتمال دوم ضعیف‌تر احتمالی است که صاحب جواهر داده، صاحب جواهر احتمال داد که وجوب عدول از باب فوریت باشد. شیخ می‌فرماید این اضعف از احتمال دوم است.

احتمال دوم: وجوب عدول متفرع بر هیچ چیز نیست، فقط «لمجرد النص» است، این خیلی بعید خواهد بود که هیچ ملاکی نداشته باشد. اضعف از احتمال دوم، احتمال سوم می‌باشد.

مرحوم شیخ در ادامه می‌گوید: «و وجهه مع ضعفه يظهر بالتأمل»، وجه اینکه وجوب عدول از فروع فوریت باشد این است که بگوئیم: بالأخره چون اشتغال به او فوری است باید این حاضره را رها و عدول به فائته کند.

وجه اضعفیت این است که عدول با ترتیب تناسب دارد؛ یعنی وقتی می‌گوییم: ترتیب باشد، اگر ترتیب رعایت نشد باید عدول کنید، وقتی شروع به نماز واجب کرد دیگر تمکن ندارد؛ به بیان دیگر عدول با فوریت تناسبی ندارد؛ اما با ترتیب تناسب دارد، چون در فوریت قید تمکن لازم است اما در ترتیب همچنین قیدی نیست.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ